

روایت فعالیت یک گروه ورزشی ۲۵ ساله که در امنیت بوستان پردیس قائم (عج)، خودشان را پیدا کردند

تپیدن نبض صبح با «تلاش»



میترا صدرا اوایل صبح نیمه خرداد سراغشان می‌رویم وقتی که هنوز خیلی از مردم شهر خواب هستند. اما اینجا در بوستان پردیس قائم (عج) شاهد نمایشی از اراده افرادی هستیم که سحرخیزند. از همان ورودی بوستان در پردیس قائم (عج) در محله حجت نوای ریتمیک «یک، دو، سه...» را می‌توان شنید: صدایی که نه از بلندگوهای دیجیتال، بلکه از نفس‌هایی می‌آید که سال‌هاست با هوای پاک صبحگاهی عجین شده‌اند.

کمی که جلوتر می‌رویم، چشم‌انداز، تماشایی است. انبوهی از ورزشکاران با لباس‌های فیروزه‌ای، گویی دریایی از آرامش را در دل بوستان جاری کرده‌اند. در یک سوی سکوی تمرین، آقایان در کنار مربیان ایستاده‌اند و در سوی دیگر، بانوان با نظمی مثال‌زدنی، حرکات نرمشی را تکرار می‌کنند. این‌ها اعضای «گروه ورزشی و فرهنگی تلاش» هستند؛ مجموعه‌ای که از ۲۵ سال پیش، بذر اولیه‌اش با حدود بیست نفر کاشته شد و حالا، با گذشت پنج سال از اخذ مجوز رسمی از «هیئت ورزش‌های همگانی»، به درختی تنومند با چهارصد عضو بدل شده است.



داستان جلد

مدیریت یک رؤیای جمعی



تاریخچه‌ای که در خاک بوستان ریشه دارد



محل قرارشان سکویی است که مریدان روی آن حرکات را آموزش می‌دهند. سکونزدیک پردیس بانوان است. فعالیتشان را با گرم کردن بدن و انجام چند حرکت کششی و دویدن در جاشروع می‌کنند. کم‌کم به تعداد نفرات اضافه می‌شود. امروز روز لباس‌های رنگ فیروزه‌ای است. تعدادشان که به نزدیک پنجاه نفر می‌رسد، شروع به قدم زدن دور پارک می‌کنند تا بقیه هم از راه برسند. ساعت ۶ صبح به محل سکوی می‌آیند و بقیه هم از راه می‌رسند. یکی گرم‌کن فیروزه‌ای دارد و دیگری کلاه. شال یا دورگردنی به این رنگ.



چهار رنگ را برای فعالیت‌های ورزشی‌شان انتخاب کرده‌اند و با اعلام مربی، لباس رنگ آن روز را به تن می‌کنند. آبی، قرمز، سفید و زرد. این‌ها را معصومه دلیری می‌گوید که امروز کلاه آبی کم‌حالش را به سر گذاشته و برای ورزش صبحگاهی خودش را به گروه رسانده است. برای اطلاع از پیشینه گروه «تلاش»، باید به عقب بازگشت. به زمانی که این بوستان، هنوز فضای سبز امروز

را پیدا نکرده بود. کاظم تازه روح، سرهنگ بازنشسته ارتش که اکنون ۸۵ سال دارد، یکی از آن کسانی است که تاریخ اینجارا با قدم‌هایش نوشته است. او از اولین نفراتی است که از سال ۱۳۷۸، همراه با دو نفر از دوستانش، از محله بهارن به این نقطه می‌آمدند و ورزش می‌کردند. کنار او می‌ایستیم و همان‌طور که حرکات نرمشی را انجام می‌دهد، درباره شکل‌گیری گروه از او می‌پرسم. بالحنی که یادآور خاطراتش است، می‌گوید: آن زمان هنوز بوستان به این شکل نبود؛ فضایی بود با چند درخت و چسبیده به زمین‌های آستان قدس رضوی. تازه از اوایل سال ۱۳۸۰ شروع به ساخت و ساز کردند. با این حال، ما می‌آمدیم و دور همین زمین‌های دویدیم. به مرور تعدادمان به پانزده نفر رسید.

کاظم آقا برخلاف بسیاری از ورزشکاران نسل جدید که جمعه‌ها را تعطیل می‌کنند، همیشه اینجا حضور دارد. او ورزش را غذای جسم می‌داند و می‌گوید: مگر می‌شود جمعه‌ها غذا نخورد؟ ورزش هم مثل غذاست. ورزش، جسم را از پژمردگی و خمودی درمی‌آورد. من همیشه با شادابی و انرژی خوب به خانه برمی‌گردم. حتی روز اول سال نو اینجا هستم.

علی اصغر بیگی، مسئول پنجاه و هفت ساله گروه تلاش، کسی است که این چرخ‌دنده‌های بزرگ را با هم هماهنگ می‌کند. کنار سکوی مربیان ایستاده است و با دقت به ورزشکاران چشم دوخته تا کسی حرکت را اشتباه انجام ندهد و با صدای بلند از آن‌ها می‌خواهد که به نحوه انجام حرکات مربی دقت کنند.

آقای اصغر همراه همسرش از محله بهارن به اینجا می‌آید. او در توصیف گستره فعالیت گروه می‌گوید: بیشتر اعضای ما از محلات اطراف هستند؛ از کوی امیرالمؤمنین (ع)، حجت، خین عرب، بهاران و حتی محلات دورتر مثل شهید مطهری یادانش آموز. او که فعالیت رسمی گروه را از سال ۱۴۰۰ و با اخذ مجوزها به شکلی جدی تر پیگیری کرده است، به فعالیت‌های دیگر این گروه اشاره می‌کند: فعالیت‌هایی که فقط به دمیل و کشش ختم نمی‌شود؛ «ما اینجا فعالیت‌های فرهنگی هم داریم. در ایام شهادت به زیارت حرم مطهر رضوی می‌رویم و عیاد و جشن‌ها را با همکاری شهرداری همین جادار پارک برگزار می‌کنیم؛ حتی مداح دعوت می‌کنیم و با همکاری هم تیمی‌ها از خودشان پذیرایی می‌کنیم.»



آقای اصغر بهترین نتیجه این گروه را حضور سال‌مندان تنها بین هم تیمی‌ها می‌داند و می‌گوید: بسیاری از سالمندانی که تنها به بوستان می‌آمدند تا شاید حال و هوایشان عوض شود، حالا بخشی از تیم هستند. هم‌دلی اعضا باعث شده است کسانی که گوشه‌گیر بودند، حالا جزوی از این گروه چهارصد نفره باشند که امروز نیمی از آن‌ها را اینجا می‌بینید.

